

اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال چهاردهم، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۵

عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر اشتغال زنان روستایی ایران (۱۳۴۷ تا ۱۳۸۳)

فاطمه پاسبان*

تاریخ دریافت: ۸۴/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۸۵/۱/۲۶

چکیده

هدف از مطالعه حاضر بررسی تأثیر متغیرهای سهم ارزش افزوده صنعت (به عنوان شاخص مراحل اولیه توسعه)، مجذور سهم ارزش افزوده صنعت (به عنوان شاخص توسعه یافتگی)، تعداد فرزندان، نسبت ازدواج به طلاق، سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی (به عنوان شاخص اندازه دولت) و هزینه خانوار روستایی در اشتغال زنان روستایی است. برای دستیابی به این هدف از داده های آماری دوره زمانی ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۳ و الگوی خود توضیح با وقفه های گسترده (*ARDL*) و الگوی تصحیح خطا (*ECM*) استفاده شده است. نتایج مطالعه نشان می دهد که ارتباطی مثبت و مستقیم میان اشتغال زنان روستایی، توسعه یافتگی و سهم هزینه های دولت از تولید ناخالص داخلی و ارتباطی منفی میان مراحل

* عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات روستایی وزارت جهاد کشاورزی

e-mail:fpaseban@yahoo.com

اولیه توسعه یافتگی، نسبت ازدواج به طلاق، تعداد فرزندان متولدشده و هزینه خانوار برقرار می باشد. هنگامی که اقتصاد مراحل اولیه توسعه را سپری می کند سهم زنان در نیروی کار کاهش می یابد و به این علت، علامت ضریب شاخص مراحل اولیه توسعه منفی است. هنگامی نیز که اقتصاد در مراحل پیشرفته توسعه قرار می گیرد سهم زنان در نیروی کار افزایش می یابد و به همین دلیل، ضریب شاخص توسعه یافتگی مثبت است. همچنین به دلیل بالا بودن سرعت تعدیل می توان به اثرگذاری سیاستهای کوتاهمدت بر اشتغال زنان روستایی امیدوار بود.

کلید واژه‌ها:

اشتغال، زنان روستایی، عوامل اجتماعی، عوامل اقتصادی

مقدمه

اشتغال از دیدگاه کلان اقتصادی از جنبه‌های مختلفی همچون درآمدزایی، تولید و کارآفرینی، توسعه دانش و فناوری و غیره اهمیت دارد و از دیدگاه اجتماعی نیز به انسان منزلت، جایگاه و موقعیت اجتماعی و حس اعتماد به نفس می بخشد. مشغول به کار شدن و استفاده از نیروهای ذاتی، مهارتها و دانش و مدیریت شخصی برای شروع به کار و به انجام رساندن فعالیت مختص گروه خاصی نیست. مردان و زنان در یک جامعه می توانند با موقعیتهای کاری ای که برای آنان فراهم می شود و یا خود خلق می کنند، به اشتغال پردازند و در عین حال آن را تحت تأثیر قرار دهند.

همان طور که می دانیم، میزان اشتغال مانند هر متغیر اقتصادی و اجتماعی به طور مستقیم و یا غیرمستقیم تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد که از آن جمله می توان به میزان تولید، سرمایه گذاری، سطح دستمزدها، سطح قیمتها، سیاستهای دولت و تجارت خارجی اشاره کرد. هر کدام از این عوامل ممکن است آثار منفی و یا مثبتی به دنبال داشته باشد. شناخت این عوامل و چگونگی تأثیر آنها در میزان اشتغال، تأثیر زیادی در برنامه ریزی و سیاستگذاری و همچنین تدوین سیاستهای منسجم و کارآمد دارد.

عوامل اقتصادی ...

در این مقاله ضمن مرور اجمالی میزان اشتغال زنان (تعریف مرکز آمار ایران) در روستاها و نرخ مشارکت آنان در بازار کار طی سالهای مختلف، میزان تغییرات و عوامل مؤثر بر اشتغال زنان روستایی (درآمد خانوار، بعد خانوار، تعداد فرزندان متولد شده، میزان طلاق و غیره) مورد بررسی قرار گرفته است تا بدینوسیله با شناخت این عوامل و نحوه تأثیرگذاری آنان در میزان اشتغال، زمینه پیش بینی بهتر فرصتهای شغلی مورد نیاز زنان در آینده و ابزار ایجاد آن فراهم شود. این امر از یک سو باعث تقویت منزلت و پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان و از سوی دیگر افزایش رفاه اقتصادی خانوار می گردد.

مروری بر عوامل نظری و تجربی مؤثر بر مشارکت اقتصادی و اشتغال زنان

بر اساس مبانی نظری و مطالعات تجربی، حضور زنان در بازار کار بر حسب شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور، بستگی به عوامل گوناگونی دارد که به طور خلاصه اهم این عوامل را می توان به شرح زیر برشمرد:

۱. **توسعه اقتصادی:** تحقیقات تجربی نشان می دهد که رابطه میان نرخ مشارکت نیروی کار زنان با توسعه اقتصادی به شکل U است (تابع درجه دوم). بدین صورت که در سطوح پایین درآمدی و توسعه ای که کشاورزی فعالیت اصلی اقتصادی محسوب می شود، مشارکت زنان در فعالیتهای کشاورزی عموماً برای خانوار و بدون دریافت حقوق و دستمزد است و تولید بیشتر جنبه خودمصرفی دارد. اما در طول فرایند توسعه اقتصادی پیامدهای زیر حاصل می شود که بر مشارکت زنان در بازار کار تأثیر گذار است (Tansel, 2002,8; Mammen & et al., 2000,142):

- در بخش کشاورزی تولید برای خود مصرفی کاهش یافته و در عوض، تولید برای بازار رواج پیدا کرده و برای توسعه بازار نیز فناوریهای جدید و روشهای نوین ابداع شده که نهایتاً به افزایش درآمدهای کشاورزی انجامیده است. با افزایش درآمد، مشارکت زنان در بازار کار کاهش یافته و دسترسی زنان به فرصتهای شغلی محدود شده است؛ زیرا افرادی که از بخش کشاورزی خارج می شوند برای یافتن شغل به رقابت می پردازند و عموماً در این رقابت

مردان بر زنان پیشی می گیرند و زنان از دستیابی به شغل محروم می مانند .

- در بخش غیر کشاورزی نیز به دو دلیل عمده، مشارکت زنان در اشتغال در فرایند اولیه توسعه کم رنگ است:

الف) به علت سطح سواد پایین، مهارت کم و تخصص ناکافی در کار. همچنین از آنجا که بهره وری زنان کمتر از مردان است، کارفرمایان ترجیح می دهند اکثراً مردان را استخدام کنند .

ب) دوگانگی نقش زنان در عرصه کار و خانواده که بخصوص از یک طرف در بخش صنعت و خدمات زنان را مجبور می کند برای مدت طولانی از محیط خانه دور بمانند و از طرف دیگر مسئولیتهای خانه مانند نگهداری بچه ، آشپزی و سایر امور خانه داری، آنها را ناگزیر از حضور بیشتر در خانه می کند. این دوگانگی مانع حضور این گروه در بازار کار می شود . اما این موانع و مشکلات در زمینه عدم مشارکت زنان در بازار کار همزمان با افزایش سطح درآمد و توسعه کشور کم رنگ تر شده و در نتیجه نرخ مشارکت زنان در بازار کار افزایش یافته است. بنابراین می توان گفت که در مراحل اولیه توسعه، نرخ مشارکت زنان در بازار کار کاهش یافته تا به حداقل رسیده و سپس با افزایش درجه توسعه یافتگی، سهم زنان در بازار کار افزایش یافته است. تحقیقات گلدین (Goldin, 1995) در ایالت متحده آمریکا، تانسلی در ترکیه و مامن و همکارانش در تایلند، هند و فیلیپین رابطه U شکل را برای مشارکت زنان در بازار کار تأیید کرده اند.

۲. اندازه دولت : اندازه دولت که با هزینه های مختلف و اعمال مقررات گوناگون جلوگیری از تبعیض به کارگیری زنان در بازار کار همراه است، می تواند بر اشتغال زنان تأثیر می گذارد باشد (Cavalcanti & et al., 2004, 1&4). کاوالکانتی و همکارانش با بررسی آماری کشورهای OECD به مطالعه اثر مخارج دولت بر مشارکت زنان در بازار کار پرداختند. نتایج تحقیقات آنان نشان می دهد که رابطه علی میان مخارج دولت و مشارکت زنان در بازار کار وجود دارد. به عبارتی، با افزایش مخارج دولت ، مشارکت زنان در بازار کار افزایش می یابد و برعکس.

عوامل اقتصادی ...

۳. **توزیع درآمد و هزینه خانوار**: هر چه توزیع درآمد در کشوری بدتر باشد، زنان مجبورند برای تأمین هزینه خانوار اقدام به فعالیت اقتصادی کنند و از این رو میزان اشتغالشان افزایش می یابد. از سوی دیگر، وضعیت مالی خانوار نیز بر اشتغال زنان در بازار کار مؤثر است (Zareen & et al., 2002, 11; Del Boca & et al., 2000, 9). زارن و همکارانش در مقاله خود به بررسی مشارکت زنان در پاکستان پرداختند و نشان دادند که وضعیت مالی خانوار، سن زنان، تحصیلات و وضعیت تأهل در میزان مشارکت زنان تأثیر مثبت دارد.

۴. **نرخ بیکاری**: هر چه نرخ بیکاری در کشوری افزایش یابد، به دلیل کاهش فرصتهای شغلی برای زنان، انگیزه جستجوی شغل در میان زنان کمتر می شود و بنابراین سهم زنان در اشتغال کاهش می یابد (Tansel, 2002, 3). تانسل نشان داد که نرخ بیکاری در مشارکت زنان در بازار کار ترکیه تأثیر منفی دارد.

۵. **سیاستهای دولت**: سیاستهای مختلف دولت در زمینه پولی، مالی، ارزی و تجاری به طور مستقیم و غیرمستقیم در سهم زنان از اشتغال تأثیر می گذارد. اثر هر سیاست ممکن است مثبت و یا منفی باشد (Del Boca & et al., 2002, 84-89). همچنین دل بوکا و همکارانش در مقاله خود نشان دادند که سیاستهای مختلف مالیاتی و سیاستهای عمومی دولت بر مشارکت زنان در بازار کار تأثیر می گذارد.

۶. **تعداد فرزندان و نرخ باروری**: افزایش تعداد فرزندان و نرخ باروری سبب افزایش مسئولیتهای زنان می شود و در نتیجه، رابطه منفی با سهم زنان از اشتغال دارد (Shah, 1986, 670). مینسر (Mincer, 1980) به بررسی روابط میان ساعات کار و مشارکت زنان پرداخت. نتایج تحقیق او نشان می دهد که درآمد خانوار بر تقاضای کار زنان اثر دارد و در نتیجه، اشتغال زنان به طور معکوس، وابسته به معیارهای ثروت است. علاوه بر این، وی نتیجه گرفت که تعداد فرزندان نیز بر تصمیمات زنان برای عرضه کار تأثیرگذار است. سلطانا و همکاران (Sultana and et al., 1994) در بررسی خود دریافتند که سن زنان، تحصیلات و تعداد افراد تحت تکفل اثر معنیداری بر مشارکت زنان در بازار کار ندارد و نرخ دستمزد زنان و

مردان اثر معنی‌دار و مثبت بر این مقوله دارد.

آلی و همکارانش (Aly and et al., 1996) به بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت زنان در بازار کار کویت پرداختند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نرخ دستمزد زنان و تحصیلات اثر مثبت و وضعیت تأهل، تعداد بچه و سن زنان اثر منفی بر نرخ مشارکت زنان دارد.

۷. شرایط محیطی خانواده و عوامل فرهنگی و اجتماعی: طبق نظریه تخصیص زمان، مشارکت و یا عدم مشارکت زنان در بیرون از خانه، بستگی به تابع مطلوبیت مشترک خانوادگی دارد و از این رو تصمیمات خانواده بر سهم اشتغال بیرون از خانه زنان نیز تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، عوامل فرهنگی و اجتماعی و آداب و سنن هر کشوری در نرخ مشارکت زنان در بازار کار تأثیر دارد (Vendrik, 2000,7; Cavalcant & et al., 2005,6; Becker, 1965,499). شاه (Shah, 1986) اثر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی را بر میزان مشارکت زنان در بازار کار در پاکستان بررسی کرد. نتایج تحقیق او نشان می‌دهد که مشارکت زنان با تعداد فرزندان و نوع خانواده رابطه معکوسی دارد.

۸. علم و دانش: هر چه میزان علم و دانش زنان افزایش یابد امکان دستیابی آنان به مشاغل بخش صنعتی و خدماتی افزایش می‌یابد و بنابراین رابطه مثبتی میان علم و دانش و نرخ مشارکت زنان در بازار کار وجود دارد (Sultana & et al., 1994, 1145). کوزل و همکاران (Kozel & et al., 1990) به بررسی مشارکت عرضه نیروی کار در مناطق شهری پاکستان پرداختند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که درآمد مورد انتظار، دستمزدها و سطح تحصیلات اثر مثبتی بر نرخ مشارکت زنان دارد.

۹. وضعیت تأهل: به طور کلی ازدواج زنان و قبول مسئولیت خانواده باعث می‌شود که نرخ مشارکت آنان در بازار کار کاهش یافته و در مقابل، افراد مجرد و یا مطلقه، به دلیل داشتن فرصت کافی برای کار بیرون از خانه و نیاز مالی به تأمین هزینه‌های زندگی خود، نرخ مشارکت بالاتری در بازار کار داشته باشند (Aly & et al., 1996, 6).

بررسی وضعیت اشتغال زنان روستایی ایران در سالهای ۱۳۶۵ - ۱۳۷۵

۱. میزان مشارکت عمومی و اقتصادی و نرخ اشتغال زنان روستایی

دستیابی به توسعه و رشد اقتصادی، که از هدفهای بزرگ کشورهای محسوب می‌شود، نیازمند برنامه‌های توسعه است. در برنامه‌های توسعه نیز باید اولویت اصلی را به توسعه منابع انسانی داد. در این راستا باید بخشی از سهم سرمایه‌گذاری دولت در توسعه منابع انسانی به زنان، که نیمی از جمعیت جوامع را تشکیل می‌دهند، تخصیص یابد. جهتگیری توسعه منابع انسانی در امور زنان نیز باید از افزایش کارایی نیروی کار زنان فراتر رود و رشد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنان را در فرایند توسعه در برگیرد. بنابراین، رسیدن به هدف مهم توسعه، یعنی توسعه انسانی، هنگامی ممکن می‌شود که به عامل نیروی انسانی اعم از مرد و زن به طور همزمان توجه شود. طبق جدول ۱، طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ نرخ مشارکت عمومی زنان روستایی با رشدی معادل ۴/۳ درصد همراه بوده و از ۵/۱ درصد در سال ۶۵ به ۷/۸ درصد در سال ۷۵ رسیده است. به عبارت دیگر طی این دوره حدود ۹۲-۹۵ درصد از زنان روستایی، غیر فعال محسوب شده‌اند که طبق تعریف در زمره خانه‌دار، محصل، بدون درآمد و سایر بوده‌اند. این ارقام از یک سو حاکی از مشارکت بسیار ضعیف زنان در بازار کار ایران و از سوی دیگر مبین آن است که علی‌رغم توجه سیاستهای دولت به افزایش حضور آنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی، هنوز زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای حضور فعال زنان در جامعه فراهم نشده است. از مقایسه ارقام نرخ مشارکت زنان و مردان روستایی با زنان و مردان شهری، عدم بسترسازی مناسب برای حضور زنان در فعالیتهای مختلف جامعه به خوبی نمایان می‌شود.

این جدول همچنین نشان می‌دهد که نرخ مشارکت اقتصادی زنان روستایی طی دوره بررسی ۳/۲ درصد رشد داشته و از ۷/۹ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱۰/۸ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است. اگرچه ارقام مبین روند مثبت مشارکت اقتصادی زنان روستایی در جامعه می‌باشد، ولی این روند بسیار کند است و تفاوت آشکاری بین مرد و زن وجود دارد.

نرخ اشتغال و بیکاری زنان روستایی نیز حاکی از فراهم نبودن زمینه‌های شغلی مناسب برای زنان، خصوصاً زنان روستایی، است. اشتغال زنان روستایی با رشدی معادل ۲/۱ درصد، از ۷۹/۴ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۸۵/۷ درصد در سال ۱۳۷۵ و نرخ بیکاری نیز با ۳/۶ درصد کاهش، از ۲۰/۶ درصد به ۱۴/۳ درصد رسیده است. هرچند ارقام فوق نشان‌دهنده افزایش تعداد شاغلان زن روستایی است، اما بازهم نرخ اشتغال آنها نسبت به مردان کمتر و لذا میزان بیکاری آنان همچنان بیشتر است.

بنابراین چنانچه اهداف و سیاستهای توسعه‌ای کشور معطوف به حضور فعال زنان در جامعه باشد باید بستر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این حضور فراهم شود.

جدول ۱. برخی پارامترهای اقتصادی مربوط به زنان روستایی و مقایسه آن با زنان شهری

و مردان (شهری و روستایی)

نرخ رشد	سال ۱۳۷۵	سال ۱۳۶۵	شرح
۴/۳	۷/۸	۵/۱	زنان روستایی
۱/۰	۶/۳	۵/۷	زنان شهری
۰/۲۲	۴۵/۹	۴۴/۹	مردان روستایی
-۰/۱۳	۴۵/۳	۴۵/۹	مردان شهری
۳/۲	۱۰/۸	۷/۹	زنان روستایی
-۰/۲۴	۸/۲	۸/۴	زنان شهری
-۰/۷۵	۶۵/۴	۷۰/۵	مردان روستایی
-۱/۲	۵۹/۴	۶۷/۱	مردان شهری
۰/۷۷	۸۵/۷	۷۹/۴	زنان روستایی
۲/۱	۸۷/۵	۷۰/۸	زنان شهری
۰/۳۹	۹۱/۴	۸۷/۹	مردان روستایی
۰/۵۹	۹۱/۶	۸۶/۴	مردان شهری
-۳/۶	۱۴/۳	۲۰/۶	زنان روستایی
-/۱	۱۲/۵	۲۹/۱	زنان شهری
-۳/۶	۸/۶	۱۲/۱	مردان روستایی
-۴/۷	۸/۴	۱۳/۶	مردان شهری

مأخذ: سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن، سالهای مختلف و همچنین محاسبات تحقیق

عوامل اقتصادی ...

۲. اشتغال زنان روستایی براساس فعالیتهای مختلف اقتصادی و سطح سواد

نتایج بررسی اشتغال زنان روستایی برحسب فعالیتهای اقتصادی در جدول ۲ آمده است. سهم بخش کشاورزی در سال ۱۳۶۵، ۵۵/۶ درصد بوده که در سال ۱۳۷۵ به ۳۶/۱ درصد رسیده است. همچنین سهم بخش صنعت از ۳۵/۳ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۵۳/۲ درصد در سال ۱۳۷۵ و سهم بخش خدمات از ۹/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱۰/۷ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است. لذا پیداست که سهم بخش صنعت و خدمات از اشتغال زنان روستایی در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ افزایش یافته است. علاوه بر این، نرخ رشد شاغلان بخش صنعت (۹/۷ درصد) بیشتر از نرخ رشد شاغلان دو بخش دیگر اقتصادی (کشاورزی ۰/۸۵ درصد و خدمات ۷ درصد) بوده است.

مقایسه نرخ اشتغالزایی بخشهای مختلف در جدول ۲ نشان می دهد که بخش صنعت به مراتب بیش از دو بخش دیگر طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ توانسته است فرصتهای شغلی برای زنان روستایی فراهم آورد و لذا بیشترین نقش را در اشتغالزایی زنان روستایی داشته است. در این باره بخشهای خدمات و کشاورزی در رده بعد قرار گرفته اند.

جدول ۲. سهم اشتغال زنان روستایی از اشتغال بخشهای مختلف اقتصادی

بخشهای اقتصادی	۱۳۶۵		۱۳۷۵		نرخ اشتغالزایی	نرخ رشد
	تعداد	سهم	تعداد	سهم		
بخش کشاورزی	۲۴۶۵۷۳	۵۵/۶	۲۶۸۲۷۴	۳۶/۱	۷/۲	۰/۸۵
بخش صنعت	۱۵۶۷۲۰	۳۵/۳	۳۹۶۰۶۶	۵۳/۲	۷۹/۷	۹/۷
بخش خدمات	۴۰۲۰۷	۹/۱	۷۹۴۵۴	۱۰/۷	۱۳/۱	۷/۰
جمع بخشهای اقتصادی	۴۴۳۵۰۰	۱۰۰	۷۴۳۷۹۴	۱۰۰	۱۰۰	۵/۳

مأخذ: سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن، سالهای مختلف و همچنین محاسبات تحقیق

مقایسه نسبت اشتغال زنان روستایی در بخشهای مختلف اقتصادی در جدول ۳ نشان می دهد که سهم زنان روستایی از مجموع اشتغال به مراتب کمتر از مردان است و بخش صنعت توانسته است سهم بیشتری از شاغلان زن روستایی را نسبت به کل شاغلان جذب کند، به گونه ای که این سهم از ۵/۶ درصد به ۸/۹ درصد رسیده است. بخش کشاورزی و خدمات

ازین حیث در مراحل بعدی قرار دارند. براساس جدول ۳، سهم شاغلان زن روستایی از کل اشتغال زنان کشور به ترتیب در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ در بخش کشاورزی ۹۳/۹ و ۹۲/۸ درصد، در بخش صنعت ۶۸/۶ و ۶۵/۳ درصد و در بخش خدمات ۱۱/۶ و ۱۳/۵ درصد بوده است و لذا از این نظر بخش کشاورزی، صنعت و خدمات در رتبه‌های اول تا سوم قرار داشته‌اند.

جدول ۳. مقایسه اشتغال زنان روستایی در بخشهای مختلف اقتصادی کشور

نرخ رشد	۱۳۷۵	۱۳۶۵	شرح
۰/۲۵	۸/۰	۷/۸	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال کشور
-۰/۱۲	۹۲/۸	۹۳/۹	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال زنان کشور
۰/۸	۹/۴	۸/۷	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال روستایی
۴/۷	۸/۹	۵/۶	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال کشور
-۰/۵	۶۵/۳	۶۸/۶	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال زنان کشور
۵/۴	۲۵/۸	۱۵/۳	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال روستایی
۴/۱	۱/۸	۱/۲	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال کشور
۱/۵	۱۳/۵	۱۱/۶	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال زنان کشور
۵/۷	۸/۷	۵/۰	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال روستایی
۲/۶	۵/۳	۴/۱	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال کشور
-۰/۵	۴۳/۴	۴۵/۷	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال زنان کشور
۴/۲	۱۳/۴	۸/۹	نسبت اشتغال زنان روستایی به کل اشتغال روستایی

مأخذ: سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن، سالهای مختلف و همچنین محاسبات تحقیق

اطلاعات جدول ۴ در مورد نرخ باسوادی و بی‌سوادی و سایر سطوح تحصیلات شاغلان زن روستایی در بخشهای مختلف اقتصادی نشان می‌دهد که نرخ باسوادی شاغلان زن روستایی با رشدی معادل ۶/۲ درصد از ۳۵/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۶۴/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ بالغ شده است. این تغییر گویای آن است که رشد شاغلان باسواد زن روستایی بیشتر از بی‌سوادان بوده است. در میان باسوادان شاغل زن روستایی تعداد باسوادان دارای مدرک ابتدایی بیشتر از

عوامل اقتصادی ...

سایران بوده است. طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۷۵ نرخ باسوادی شاغلان زن روستایی در بخش کشاورزی از ۲۲/۵ درصد به ۴۱/۲ درصد، در بخش صنعت از ۴۲ درصد به ۷۴/۷ درصد و در بخش خدمات از ۸۶/۳ درصد به ۹۲/۴ درصد رسیده است. چنانکه مشاهده می‌شود، نرخ باسوادی در بخشهای صنعت و خدمات بیش از بخش کشاورزی است و این امر لزوم آموزش زنان روستایی، بویژه زنان روستایی شاغل در بخش کشاورزی، را نشان می‌دهد.

جدول ۴. وضعیت سواد شاغلان زن روستایی در بخشهای مختلف اقتصادی

نرخ رشد	۱۳۷۵		۱۳۶۵		شرح
	تعداد	سهم	تعداد	سهم	
-۱/۹	۵۸/۸	۱۵۷۶۱۵	۷۷/۵	۱۹۰۹۹۱	بی سواد
۷/۱	۴۱/۲	۱۱۰۶۵۹	۲۲/۵	۵۵۵۸۲	باسواد
۶/۲	۴۶/۸	۵۱۷۹۲	۵۱/۱	۲۸۳۸۸	ابتدایی
۵/۶	۱۵/۹	۱۷۶۴۵	۱۸/۵	۱۰۲۷۶	راهنمایی
۴/۲	۳/۷	۴۰۶۵	۴/۹	۲۷۰۴	متوسطه
۱/۰	۲۵/۳	۱۰۰۳۶۳	۵۸/۰	۹۰۸۸۶	بی سواد
۱۶/۲	۷۴/۷	۲۹۵۷۰۳	۴۲/۰	۶۵۸۳۴	باسواد
۱۷/۲	۵۷/۳	۱۶۹۴۲۵	۵۲/۷	۳۴۶۸۵	ابتدایی
۲۵/۰	۱۲/۶	۳۷۳۴۴	۶/۱	۳۹۹۶	راهنمایی
۱۷/۲	۲/۳	۶۷۰۳	۲/۱	۱۳۷۶	متوسطه
۰/۹	۷/۶	۶۰۲۷	۱۳/۷	۵۵۱۴	بی سواد
۷/۸	۹۲/۴	۷۳۴۲۷	۸۶/۳	۳۴۶۹۳	باسواد
۶/۵	۱۳/۰	۹۵۵۰	۱۴/۶	۵۰۶۶	ابتدایی
۹/۹	۱۶/۴	۱۲۰۲۳	۱۳/۵	۴۶۹۸	راهنمایی
۲/۷	۳۴/۵	۲۵۳۵۰	۵۶/۱	۱۹۴۶۸	متوسطه
-۰/۸	۳۵/۵	۲۶۴۰۰۵	۶۴/۸	۲۸۷۳۹۱	بی سواد
۱۱/۹	۶۴/۵	۴۷۹۷۸۹	۳۵/۲	۱۵۶۱۰۹	باسواد
۱۳/۰	۴۸/۱	۲۳۰۷۶۷	۴۳/۶	۶۸۱۳۹	ابتدایی
۱۳/۵	۱۴/۰	۶۷۰۱۲	۱۲/۱	۱۸۹۶۲	راهنمایی
۴/۴	۷/۵	۳۶۱۱۸	۱۵/۱	۲۳۵۴۸	متوسطه

ماخذ: سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن، سالهای مختلف و محاسبات تحقیق.

در میان شاغلان باسواد زن روستایی به ترتیب در سال ۱۳۷۵ بیشترین شاغلان را در بخش

کشاورزی باسوادان ابتدایی با ۴۶/۸ درصد، در بخش صنعت باسوادان ابتدایی با ۵۷/۳ درصد و در بخش خدمات با سوادان متوسطه با ۳۴/۵ درصد تشکیل می‌دهند. این مطلب تأکید مجددی است بر لزوم آموزش زنان روستایی به منظور بهره‌گیری از علوم و فنون جدید و دستیابی به فرصتهای شغلی نیازمند سطح سواد و آموزش بالاتر.

روش تحقیق

بر اساس هدف تحقیق و مبانی نظری یاد شده، مدل مورد نظر و متغیرهای تأثیر گذار بر اشتغال زنان روستایی به شرح زیر است:

$$E = c + \alpha_1 MD + \alpha_2 SG + \alpha_3 VS + \alpha_4 SI + \alpha_5 SIS + \alpha_6 COST + u$$

که در آن E = اشتغال زنان روستایی؛ SI = سهم ارزش افزوده صنعت از تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ می‌باشد که به عنوان شاخص توسعه نیز در نظر گرفته شده و نشاندهنده مراحل اولیه توسعه است (Tansel, 2002, 14 & 15)؛ SIS = مجذور سهم ارزش افزوده صنعت از تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ و نشاندهنده توسعه یافتگی است (همان منبع)؛ VS = تعداد فرزندان متولد شده؛ MD = نسبت ازدواج به طلاق؛ $COST$ = هزینه خانوار روستایی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶؛ SG = سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ و مبین اندازه دولت در اقتصاد (Cavalcanti & et al., 2004, 4) و u نیز جمله اخلال است.

در مطالعاتی که از داده‌های سری زمانی استفاده می‌کنند، در مورد ایستایی متغیرها و مباحث مربوط به آن، باید به طور کامل بحث شود. در این مطالعه برای تشخیص مانایی^۱ متغیرهای سری زمانی از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته و برای تعیین درجه ایستایی متغیرها، از روش مناسب برای برآورد مدل استفاده شده است. در همین راستا از آزمون همگرایی نیز استفاده شده است. مفهوم اقتصادی همگرایی^۲ این است که وقتی دو و یا چند سری زمانی بر اساس نظریه به

1. stationary
2. cointegration

عوامل اقتصادی ...

یکدیگر ارتباط داده شوند تا یک رابطه درازمدت را نشان دهند، هر چند این سریهای زمانی دارای روند تصادفی باشند (یعنی نامانا باشند)، اما در طول زمان به گونه‌ای یکدیگر را دنبال می‌کنند که تفاضل بین آنها مانا می‌شود. بنابراین، وجود همگرایی در میان سریهای زمانی وجود رابطه درازمدت را تداعی می‌کند. از آنجا که در مطالعه حاضر سریهای زمانی از مرتبه‌های متفاوت انباشتگی برخوردارند، در صورتی نتایج حداقل مربعات معمولی و برآورد رگرسیونها صادق خواهد بود که وجود رابطه همگرایی میان متغیرهای مدل وجود داشته باشد. در این شرایط رگرسیون کاذب وجود ندارد و آماره های F و t بدون تورش خواهند بود. به منظور بررسی وجود همگرایی می‌توان با برآورد مدل بر اساس روش OLS باقیمانده‌ها را به دست آورد و سپس با آزمون ADF مانایی باقیمانده‌ها را آزمود. اگر باقیمانده‌ها مانا باشند وجود یک رابطه تعادلی میان متغیرها اثبات می‌شود و بنابراین رگرسیون کاذب نخواهد بود.

همچنین از آنجا که تعداد متغیرهای دخیل در رگرسیون از دو بیشتر می‌باشد این امکان وجود دارد که بیش از یک بردار همگرایی بین متغیرهای الگو وجود داشته باشد. از این رو به منظور بررسی بردارهای همگرایی میان متغیرهای مورد نظر از آزمون یوهانسن و جوسیلیوس استفاده شده است. آزمون بردار همگرایی به وسیله الگوی تصحیح خطای برداری (VECM) بر اساس آزمون حداکثر مقدار ویژه و آزمون اثر به روش یوهانسن و جوسیلیوس می‌باشد. بر اساس آزمون اثر، هنگامی که آماره آزمون محاسبه شده از مقدار بحرانی ارائه شده به وسیله یوهانسن و جوسیلیوس کمتر باشد فرضیه صفر یعنی وجود I بردار همگرایی پذیرفته می‌شود. بر اساس حداکثر مقدار ویژه، هنگامی فرضیه $I+1$ بردار همگرایی پذیرفته می‌شود که آماره آزمون محاسبه شده از مقدار بحرانی ارائه شده به وسیله یوهانسن و جوسیلیوس کمتر است.

در این مطالعه چون مدل مورد نظر دارای متغیرهای مانا از درجه صفر و یک است، از مدل تعمیم یافته ARDL پسران و همکارانش (Pesaran & et al., 1998) استفاده شده است.

با استفاده از این مدل می توان روابط کوتاهمدت و درازمدت میان متغیرهای مدل را بررسی کرد. برای تعیین تعداد وقفه بهینه از معیار شوارترز - بیزین استفاده شده است. همچنین به دلیل وجود همجمعی میان متغیرهای مورد مطالعه، از الگوی تصحیح خطا (ECM)، که نوسانهای کوتاهمدت متغیرها را به مقادیر تعادلی درازمدت آنها ارتباط می دهد، استفاده شده است. باید متذکر شد که داده های مورد نظر برای دوره زمانی ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۳ از سالنامه های آماری کشور و گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی در سالهای مختلف جمع آوری و در برآورد مدل به کار رفته است.

برآورد تجربی مدل

۱. بررسی مانایی متغیرها با روش آزمون ریشه واحد دیکی - فولر

نتایج بررسی ایستایی متغیرها با آزمون ADF در جدول ۵ خلاصه شده است.

جدول ۵. نتایج مربوط به آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته (ADF)

متغیر	آماره ADF	مقادیر بحرانی (سطح ۵٪ اطمینان)	وقفه بهینه	درجه همگرایی
E	-۳/۶۵	-۳/۶۱	۵ (باروند)	I(0)
DSI	-۵/۷۴	-۲/۹۹	سطح	I(1)
$DSIS$	-۴/۳۲	-۲/۹۹	سطح	I(1)
VS	-۴/۳۶	-۳/۶۱	۱۱	I(0)
MD	-۳/۵۷	-۲/۹۹	سطح	I(0)
DSG	-۳/۴۴	-۲/۹۹	سطح	I(1)
$DCOST$	-۴/۱۶	-۲/۹۹	سطح	I(1)

مأخذ: یافته های تحقیق

نتایج نشان می دهد که متغیرهای E ، VS و MD ساکنند (با توجه به تعداد وقفه بهینه از روش AIC) و درجه انباشتگی آنها صفر ($I(0)$) است. متغیرهای SI ، SIS ، SG و $COST$ از درجه انباشتگی یک ($I(1)$) برخوردارند. بنابراین چون متغیرهای مورد مطالعه درجه انباشتگی متفاوتی دارند، برآوردهای حاصل از رگرسیون، نتایج کاذبی را به دست می دهد. بدین منظور

عوامل اقتصادی ...

باید آزمون همجمعی و همگرایی را در مورد متغیرهای مورد نظر انجام داد تا بعداً بتوان از روش OLS و آماره‌های t و F برای تحلیل استفاده کرد.

۲. آزمون همگرایی

به منظور بررسی وجود همجمعی میان متغیرهای مورد مطالعه به صورت زیر عمل شد:

$$E = c + \alpha_1 MD + \alpha_2 SG + \alpha_3 VS + \alpha_4 SI + \alpha_5 SIS + \alpha_6 COST + u$$

ابتدا معادله فوق بر اساس روش OLS برآورد شد و باقیمانده‌ها به دست آمد. سپس

با آزمون ADF ، مانایی باقیمانده‌ها مشخص گردید. مانا بودن باقیمانده‌ها به معنی وجود یک رابطه تعادلی میان متغیرها و کاذب نبودن رگرسیون می‌باشد.

نتایج آزمون ADF بر روی باقیمانده‌ها نشان می‌دهد که یک ارتباط درازمدت میان متغیرهای

مدل وجود دارد که نتایج آن در پیوست آمده است^۱ (به دلیل مانایی باقیمانده‌ها در سطح).

علاوه بر این، با استفاده از مدل $VECM$ همگرایی میان متغیرهای مدل آزمون شد که

نتایج آن به شرح جدول ۶ است.

جدول ۶. نتایج آزمون حداکثر مقادیر ویژه و اثر

آزمون اثر (Trace)				آزمون حداکثر مقادیر ویژه			
% بحرانی	آماره	H_1	H_0	% بحرانی	آماره	H_1	H_0
۱۴۰/۰۲	۳۶۲/۱۰	$r \geq 1$	$r = 0$	۴۸/۵۷	۱۲۹/۹۷	$r = 1$	$r = 0$
۱۰۹/۱۸	۲۳۲/۱۳	$r \geq 2$	$r \leq 1$	۴۲/۶۷	۷۴/۹۴	$r = 2$	$r \leq 1$
۸۲/۲۳	۱۵۷/۱۸	$r \geq 3$	$r \leq 2$	۳۷/۰۷	۶۹/۲۶	$r = 3$	$r \leq 2$
۵۸/۹۳	۸۷/۹۲	$r \geq 4$	$r \leq 3$	۳۱/۰۰	۴۴/۳۸	$r = 4$	$r \leq 3$
۳۹/۳۳	۴۳/۵۳	$r \geq 5$	$r \leq 4$	۲۴/۳۵	۲۹/۳۵	$r = 5$	$r \leq 4$
۲۳/۸۳	۱۴/۱۸*	$r \geq 6$	$r \leq 5$	۱۸/۳۳	۱۴/۰۵*	$r = 6$	$r \leq 5$
۱۱/۵۴	۰/۱۳	$r \geq 7$	$r \leq 6$	۱۱/۵	۰/۱۳	$r = 7$	$r \leq 6$

مأخذ: یافته‌های تحقیق * : رد فرضیه H_0

۱. این پیوست در دفتر نشریه موجود است.

با توجه به نتایج به دست آمده، وجود پنج بردار همجمعی در مدل مورد نظر پذیرفته می شود، زیرا کمیت آماره آزمون یعنی $14/18$ ، از مقدار بحرانی آن در سطح ۹۵ درصد کمتر است. بر اساس حداکثر مقدار ویژه نیز وجود پنج بردار همگرایی تعادلی در میان متغیرهای مورد مطالعه تأیید می شود.

۳. بررسی رابطه درازمدت میان اشتغال زنان روستایی و متغیرهای مورد نظر با روش *ARDL*

از آنجا که متغیرهای مورد استفاده، پایا از مرتبه یک و صفرند، امکان استفاده از تحلیل همجمعی موسوم به الگوی خود توضیح با وقفه های گسترده (*ARDL*) وجود خواهد داشت. با استفاده از این تحلیل می توان روابط کوتاهمدت و درازمدت میان متغیرهای مدل را بررسی کرد. بر اساس معیار شوارتز-بیزین، رگرسیون به صورت $(3 و 3 و 3 و 3 و 2)$ *ARDL* انتخاب و برآورد شده است. بر اساس نتایج برآورد شده، آزمون هم انباشتگی آماره t به صورت زیر محاسبه می شود:

$$\hat{t} = \frac{\sum_{i=1}^p a_i^{-1} (-0.040528 - 0.49420) - 1}{\sum_{i=1}^p \hat{a}_{ai}} = \frac{(-0.040528 - 0.49420) - 1}{(0.22658 + 0.14964)} = -4.1$$

کمیت بحرانی ارائه شده بزرگی، دولا دو و مستر (۱۹۹۲) در سطح اطمینان ۹۵٪ برابر $3/82$ است پس فرضیه صفر مبنی بر نبود رابطه تعادلی رد و وجود رابطه تعادلی و رابطه هم انباشتگی میان متغیرهای مدل تأیید می شود.

بر اساس مدل *ARDL* برازش شده، رابطه درازمدت میان متغیرهای مدل به شرح زیر است:

$$E = 1536721 + 14720 SG - 8113 MD - 0/29 VS - 30254 SI + 3222 SIS + 0/098 Cost$$

$$t \rightarrow (19/5) \quad (5/71) \quad (-3/8) \quad (-5/2) \quad (-2/3) \quad (5/3) \quad (-6/9)$$

ضرایب متغیرهای مدل همگی در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادارند. نتایج نشان می دهد که ارتباطی مثبت و مستقیم میان اشتغال زنان روستایی و توسعه یافتگی و سهم هزینه های دولت از تولید ناخالص داخلی و ارتباطی منفی میان مراحل اولیه توسعه یافتگی، هزینه خانوار، نسبت ازدواج به طلاق و تعداد فرزندان متولد شده وجود دارد.

عوامل اقتصادی ...

هنگامی که اقتصاد مراحل اولیه توسعه را سپری می‌کند، سهم زنان در نیروی کار آن قدر کاهش می‌یابد تا به حداقل مقدار برسد. به این علت ضریب SI منفی است. هنگامی که اقتصاد در مراحل پیشرفته توسعه قرار می‌گیرد، سهم زنان در نیروی کار افزایش می‌یابد و ضریب SIS مثبت می‌شود^۱.

اثر مخارج دولت که در قالب سیاست‌های مختلف نمود یافته، به طور مستقیم و غیر مستقیم بر اشتغال زنان روستایی اثر مثبت دارد. به عبارتی توجه دولت به روستاها با استفاده از ابزار بودجه‌ای می‌تواند به توسعه زیرساخت‌ها و فرصت‌های شغلی برای زنان کمک مؤثری کند و با کارآمد کردن هزینه‌های بودجه‌ای، در توسعه اشتغال زنان روستایی نقش فعالی ایفا نماید. با افزایش تعداد فرزندان و افزایش مسئولیتهای زنان طبیعتاً اشتغال زنان روستایی کاهش می‌یابد و از این رو ضریب تعداد فرزندان ارتباط منفی با اشتغال زنان روستایی دارد. نسبت ازدواج به طلاق نیز نشان می‌دهد که هر چه این نسبت افزایش یابد از اشتغال زنان روستایی کاسته می‌شود. به طور کلی ازدواج زنان روستایی و قبول مسئولیت خانواده از سوی آنان باعث کاهش مشارکت زنان روستایی در بازار کار می‌شود و در مقابل، مشارکت افراد مجرد و یا مطلقه را (به دلیل داشتن فرصت کافی برای کار بیرون از منزل و تأمین نیازهای زندگی خود) در بازار کار افزایش می‌دهد.

رابطه میان هزینه‌های واقعی (به قیمت ثابت) خانوار و اشتغال زنان روستایی نیز منفی است. اگر هزینه‌های واقعی خانوار را متغیر جانشین برای قدرت خرید خانوار در نظر بگیریم، ضریب مربوط نشان می‌دهد که با افزایش قدرت خرید خانوارهای روستایی از میزان اشتغال زنان کاسته می‌شود، زیرا افزایش قدرت مالی خانوار انگیزه کمتری برای اشتغال به کار زنان روستایی فراهم می‌سازد و برعکس، با کاهش قدرت خرید و الزام برای تأمین نیازهای اولیه زندگی، زنان روستایی مجبور به کار در بیرون از خانه می‌شوند.

۱. در بخش دوم مقاله به تفصیل به علل تئوری آن اشاره شده است.

۴. بررسی رابطه کوتاهمدت میان اشتغال زنان روستایی و متغیرهای مورد نظر با

روش *ECM*

الگوهای تصحیح خطا (*ECM*) به دلیل اینکه نوسانهای کوتاهمدت متغیرها را به مقادیر تعادلی درازمدت ارتباط می دهند، از کاربرد زیادی برخوردارند. با وجود همجمعی میان متغیرهای مورد مطالعه و وجود پنج رابطه همگرایی میان آنها می توان از این مدل استفاده کرد. نتایج این الگو به شرح جدول ۷ می باشد:

جدول ۷. تخمین مدل *ECM* با *ARDL* (۲، ۳، ۳، ۳، ۳، ۳، ۳)

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t
ΔE_1	-۰/۴۹	۰/۱۴۹۶۴	-۳/۳
ΔSI	۵۵۴۴۴	۱۴۵۲۲	۳/۸
ΔSI_1	۳۳۸۳۳	۱۵۳۷۵	۲/۲
ΔSI_2	۵۱۷۳۷	۲۰۷۹۲	۲/۵
ΔSIS	-۱۶۲۵	۵۵۶	-۲/۹
ΔSIS_1	-۱۸۷۰	۶۶۸	-۲/۷
ΔSIS_2	-۲۶۷۱	۹۴۶	-۲/۸
ΔSG	۵۸۱۴	۱۵۸۹	۳/۶
ΔSG_1	-۹۵۹	۱۸۹۰	-۰/۵۱
ΔSG_2	۳۶۲۴	۸۲۰	۴/۴
ΔMD	-۲۴۴	۶۹۷	-۰/۳۵
ΔMD_1	۱۰۲۶	۱۰۰۵	۱/۱
ΔMD_2	-۱۰۴۸	۸۹۹	-۱/۲
ΔVS	-۰/۰۸۲	۰/۰۲۸۵	-۲/۹
ΔVS_1	۰/۰۸۸	۰/۰۲۳۱	۳/۸
ΔVS_2	۰/۰۲۰۲	۰/۰۲۱۱	۰/۹۶
$\Delta COST$	-۰/۰۱۵۹	۰/۰۰۵	-۲/۹
$\Delta COST_1$	۰/۰۳۱۷	۰/۰۰۷	۴/۲
$\Delta COST_2$	۰/۰۱۴۵	۰/۰۰۶	۲/۲
$\Delta INPUT$	۸۳۹۵۴۷	۱۵۳۹۳۶	۵/۴
$ECM(-1)$	-۰/۵۴۶	۰/۱۱۵	-۴/۷
$R^2 = ۰/۹۹$ $F(۲۰، ۱۳) = ۵۲/۷$ $D.W = ۲/۳۷$			

مأخذ: یافته های تحقیق

عوامل اقتصادی ...

از جدول ۷ پیداست که همه ضرایب مدل (بجز ΔSG_1 ، ΔMD ، ΔMD_1 ، ΔMD_2 و ΔVS_2) از نظر آماری معنی‌دار است (آماره t) و ضریب R^2 نیز برابر ۰/۹۹ و نشان‌دهنده قدرت توضیح‌دهندگی بالای الگوست. به عبارت دیگر، در مدل، به جز متغیر نسبت ازدواج به طلاق، بقیه متغیرها در کوتاهمدت بر اشتغال زنان روستایی تأثیرگذار است. ضریب جمله تصحیح خطا (ECM) برابر با ۰/۵۴۶ - برآورد شده و از نظر آماری معنادار و علامت آن مورد انتظار (منفی) است. این ضریب، سرعت تعدیل نامیده می‌شود که نشان می‌دهد در هر سال ۰/۵۵ از نبود تعادل یک دوره در اشتغال زنان روستایی در دوره بعد تعدیل می‌شود. لذا می‌توان گفت که سرعت تعدیل در مدل فوق بالاست و می‌توان به اثرگذاری سیاستها در کوتاهمدت امیدوار بود.

نتیجه‌گیری

مهمترین نتایج به دست آمده در این مطالعه به شرح زیر است:

۱. نتایج بررسی نشان داد که مشارکت زنان در بازار کار بسیار ضعیف است و با توجه به سیاستهای دولت در زمینه افزایش حضور آنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی هنوز زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای حضور فعال زنان در جامعه فراهم نشده است.
۲. طی سالهای مورد بررسی به ترتیب ۸ درصد و ۱۱ درصد جمعیت ده ساله و بیشتر (نیروی انسانی بالقوه) زنان روستایی را جمعیت فعال (نیروی انسانی بالفعل) تشکیل می‌دهد. این ارقام بیانگر روند بسیار کند مشارکت اقتصادی زنان و همچنین تفاوت آشکار بین دو جنس است.
۳. علی‌رغم این تصور که روستا و فعالیتهای روستایی را با فعالیتهای بخش کشاورزی برابر می‌دانند، ارقام نشان می‌دهد که بخش صنعت طی دهه ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ بیشترین نقش را در ایجاد شغل برای زنان روستایی و بعد از آن بخش خدمات و کشاورزی به عهده داشته‌اند.
۴. بررسی وضع سواد شاغلان مبین توجه بیش از پیش به مسئله آموزش زنان روستایی می‌باشد.

۵. آزمون همجمعی و همگرایی وجود رابطه تعادلی میان متغیرها را نشان می دهد.
۶. سهم زنان در نیروی کار در مراحل اولیه توسعه کاهش می یابد تا به حداقل برسد. اما در مراحل توسعه یافتگی سهم زنان در نیروی کار افزایش می یابد و ضریب *SIS* مثبت می شود.
۷. توجه دولت به روستاها با استفاده از ابزار بودجه ای می تواند به توسعه زیرساختها و فرصتهای شغلی برای زنان کمک مؤثری کند و با کارآمد کردن هزینه های بودجه ای در توسعه اشتغال زنان روستایی نقش فعالی ایفا کند .
۸. با افزایش تعداد فرزندان و افزایش مسئولیتهای زنان، طبیعتاً اشتغال زنان روستایی کاهش می یابد و از این رو ضریب تعداد فرزندان ارتباط منفی با اشتغال زنان روستایی پیدا می کند .
۹. با افزایش نسبت ازدواج به طلاق به کاهش اشتغال زنان روستایی می انجامد. به طور کلی ازدواج زنان روستایی و قبول مسئولیت خانواده باعث کاهش مشارکت زنان روستایی در بازار کار می شود.
۱۰. رابطه میان هزینه های واقعی (به قیمت ثابت) خانوار و اشتغال زنان روستایی نیز منفی است.

پیشنهادها

۱. با توجه به آمار و اطلاعات ارائه شده می توان چنین نتیجه گرفت که چنانچه هدف دولت و سیاستهای توسعه ای کشور، توجه به حضور فعال زنان در جامعه به عنوان نیمی از نیروی کار جامعه باشد باید بستر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای حضور آنان فراهم شود تا بتوان از نیروی فکری، خلاقیت، ابتکار و نوآوری این خیل عظیم نیروی کار در جهت توسعه اقتصادی خانواده و جامعه بهره مند شد. در غیر این صورت با شعار و نوشتن سیاستها و راهکارها و عدم به کارگیری ابزارهای اجرایی و بستر سازی مناسب، همچون سابق، شاهد حضور اندک این قشر عظیم نیروی انسانی در فعالیتهای مختلف جامعه خواهیم بود.

عوامل اقتصادی ...

۲. بخشهای مختلف اقتصادی (خصوصاً بخش خدمات و صنعت) ظرفیت ایجاد فرصتهای شغلی مختلفی را برای حضور فعال زنان روستایی دارند که می توان از این فرصتها برای اشتغالزایی بیشتر سود جست.

۳. از سوی دیگر، نتایج نشاندهنده تأثیرگذاری برخی متغیرها مانند نسبت ازدواج به طلاق، سهم هزینه های دولت از تولید ناخالص داخلی، درجه توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی، تعداد فرزندان متولد شده و هزینه های خانوار بر میزان اشتغال زنان روستایی است. بنابراین چنانچه سیاستگذاران درصدد پیش بینی وضعیت اشتغال زنان روستایی باشند باید به عوامل تأثیرگذار بر اشتغال این گروه توجه کنند.

۴. تأثیر مثبت مخارج دولت در اشتغال زنان نشاندهنده این واقعیت است که در بازار کار برای زنان محدودیتها و تبعیضاتی وجود دارد که سازوکار بازار نمی تواند آن را از بین ببرد از این رو شناخت این محدودیتها و تبعیضها و دخالت دولت در بازار (البته با همکاری مردم) به منظور رفع آنها ضروری است.

منابع

۱. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، حسابهای ملی ایران و ترازنامه های بانک مرکزی، سالهای مختلف.
۲. مرکز آمار ایران، سرشماری نفوس و مسکن، سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵.
۳. نوفرستی، محمد (۱۳۷۲)، ریشه واحد و همجمعی در اقتصادسنجی، تهران: موسسه فرهنگی رسا.

4. Aly, Y.H. and I. A. Quisi (1996), Determinants of women labor force participation in Kuwait: A logit analyses, *The Middle East Business and Economic Review*, 8(2), Page 1-9

5. Becker, G. (1965), A theory of allocation of time, *Economic Journal*, 75, Page 493-517.
6. Cavalcanti, Tiago V. de V. and Jos'e Tavares (2005), Assessing the "Engines of Liberation": Home appliances and female labor force participation, web.ics.purdue.edu/~tcavalca/research/EnginesofLiberationOct2005.pdf, Page 1-14.
7. Cavalcanti, Tiago V. de V and Jos'e Tavares (2004), Women prefer larger governments: Growth, structural transformation and government Size, web.ics.purdue.edu/~tcavalca/research/WGCavalcantiandTavares.pdf, Page 1-24.
8. Del Boca, D. and M. Locatelli, S. Pasqua (2000), Employment Decisions of Married Womens :Evidence and Explanations, *CHLD Working Papers*, n. 8, page 1-20.
9. Del Boca, D. Rolf Aaberge, Ugo Colombino, John Ermisch, Marco Francesconi, Silvia Pasqua and Steinar Strom (2002), Labour market participation of women and fertility: the effect of social policies, www.frdp.org/images/customer/paper_delboca.pdf, Page 1-170.
10. Goldin, C. (1995), The U-Shaped female labor force function in economic development and economic history, in T.P. Schultz (ed.). *Investment in Women's Human Capital*, Chicago: The University of Chicago Press.
11. Kozel, V. and H. Alderman (1990), Factors determining work participation and labor supply decisions in Pakistan's Urban Areas, *The Pakistan Development Review*, 29 (1), Page 1-17.

12.Mammen, Kristin and Christina Paxson(2000) , Women's work and economic development, *Journal of Economic Perspectives*, Volume 14,Pages 141–164.

13.Mincer, J. (1980), Labor force participation of married women in Aliech Amsdon (ed),*Economics of Women and Work*, Colombia: Penguin Books.

14.Pesaran,M.H. and Y.Shin(1998),An autoregressive distributes lag modelling approach to cointegration analysis in (Ed.) S.Storm, *The Econometric and Economic Theory in The 20th Centry*, Chapter 11, Cambridge University Press,Cambridge.

15.Shah N.M. (1986),Changes in women role in Pakistan: Are the volume and pace adequate?,*The Pakistan Development Review*, 25(3),Page 667-684.

16.Sultana, N., H. Nazli, and Malik (1994), Determinants of women time allocation in selected districts of rural Pakistan, *The Pakistan Development Review*, 33 (4),Page 1141-1153.

17.Tansel , Aysyt (2002), Economic development and female labour force participation in Turkey: Time – series evidence and cross-province Estimates, *ERC Working Papers in Economics*, 01/05,Page 1-37.

18.Vendrik,Maarten C.M. (2000) , Bandwagon and habit effects on female labour force participation, ciclamino.dibe.unige.it/wehia/papers/vendrik.pdf ,Page 1-30.

19.Zareen F. Naqvi and Lubna Shahnaz(2002),How do women decide to work in Pakistan?, [www:\zareen\ZAREEN\PAPERS\RSP\Women's PEA Paper.rtf](http://www.zareen.ZAREEN/PAPERS/RSP/Women's PEA Paper.rtf) , Page 1-23.

Archive of SID